

شوشا بدون مقاومت به ارامنه داده شد



همزمان با سالروز استقرار نیروهای ارمنی در شهر «شوشی» قره باغ، پایگاه اینترنتی «استراتگ» در اقدامی غیرمنتظره، متن پیاده شده سخنرانی یعقوب محمودوف، کفیل وقت ریاست جمهوری آذربایجان را که در 12 مه 1992 بطور زنده از شبکه تلویزیون دولتی «آذ تی وی» پخش شده بود، منتشر کرد که بر تبلیغات ضدایرانی 25 ساله در باکو در ارتباط با نقش ایران در اشغال شهر شوشا خط بطلان می کشد.

به گزارش آران نیوز به نقل از « استراتگ » یعقوب محمودوف در این سخنرانی تصریح کرده است :

« هم وطنان عزیزم! امروز که یکی از دردناک ترین روزهای تاریخ ملتمان است، می خواهم بطور مستقیم به شما درباره آنچه در جمهوری مان روی داده است، گزارش واقعی بدهم. همانطور که می دانید در مذاکراتی که از اوایل ماه مارس آغاز شد، با وساطت جمهوری اسلامی ایران، گفتگوهایی میان ارمنستان و آذربایجان برای حل مناقشه قره باغ کوهستانی از طریق سیاسی و مذاکره انجام شد. در نتیجه این گفتگوها ، در ششم مه ، به دعوت رسمی آقای رفسنجانی ، رییس جمهوری اسلامی ایران ، هیات نمایندگان آذربایجان برای دیدار سه جانبه با هیات نمایندگان ارمنستان و ایران، عازم تهران شد. سفرمان به تهران برای سه روز برنامه ریزی شده بود. اما، به علت وضعیت ایجاد شده در کشور، ما در مقابل مقامات جمهوری اسلامی ایران این مساله را مطرح کردیم که این دیدار باید در یک روز تمام شود. در ششم ماه در تهران با رهبریت (رییس جمهور) جمهوری اسلامی ایران در تهران دیدار کردیم. شب نیز هیات نمایندگی ارمنستان به ایران آمد. دیدار ما با هیات نمایندگان ارمنستان برای ساعت 9 صبح روز هفتم این ماه تعیین شد. در هفتم ماه، راس ساعت 9 دیدار سه جانبه در اقامتگاه رییس جمهوری ایران آغاز شد. این مذاکرات خیلی شدید و دشوار و مباحثه آمیز بود. به همین علت نتوانستیم گفتگوها را در همان روز به پایان برسانیم. زیرا، رسیدن به یک تصمیم و امضای یک سند امکان پذیر نشد. اما، در نتیجه تلاش جدی و پافشاری آقای رفسنجانی رییس جمهوری اسلامی ایران ، دیدارها متوقف نشد. تصمیم گرفته شد که دیدارها ادامه یابد. نهایتاً در هفتم ماه ، کل روز و شب هفتم به هشتم ماه ، دو هیات نمایندگی با حضور مستقیم رهبری (رییس جمهوری) ایران گفتگوها را ادامه دادند. در نتیجه مذاکرات، سندی که برای ما رضایت بخش بود، آماده شد که براساس این سند، برخی مسایل با تاکید فراوان جمهوری آذربایجان حل شد و به همین علت این مسایل در این سند گنجانده شد و این سند امضاء شد. در این سند، موضوع اساسی که ما را قانع می کرد و با تاکید آن را خواسته بودیم، این بود که در طول تمامی مرزهای میان ارمنستان و آذربایجان ، از جمله در قره باغ کوهستانی و تمامی مناطق درگیری، آتش بس برقرار شود و ناظران جمهوری اسلامی ایران و نیز مشاوران سازمان امنیت و همکاری اروپا بر توقف آتش نظارت کنند. پس از امضای سند، ما با عجله به فرودگاه تهران عزیمت کردیم و به باکو آمدیم. در تهران به هنگام سوار شدن به هواپیما به ما اطلاع داده شد که نیروهای نظامی ارمنستان از طرف شهرستان لاجین به اراضی آذربایجان حمله کرده اند و در اطراف شوشا (شوشی) نبردهای سنگین جریان دارد و وضعیت وخیمی ایجاد شده است. ما در همان هواپیما در فرودگاه این خبر را به رفسنجانی، رییس جمهوری ایران اطلاع دادیم و اعتراض قاطعانه خود را اعلام کردیم و خواستیم که رفسنجانی بطور فوری با تریپتورسیان تماس بگیرد و خواستار حل این مساله شود. با هواپیما به باکو آمدیم. دوستانی که در فرودگاه باکو از ما استقبال کردند، اطلاع دادند که واقعا هم در قره باغ کوهستانی و اطراف شوشا وضعیت خیلی وخیم شده است و درگیری های سنگینی در آنجا جریان دارد. مستقیماً به اداره دولت آمدیم و با ریاست وزارت دفاع جمهوری (آذربایجان) تماس گرفتیم و گزارش خواستیم. براساس گزارشی که ریاست وزارت دفاع داد، واقعا هم حمله به شوشا آغاز شده و از طرف ناحیه «گوروس» ارمنستان نیز موشک های «گرا» و «کریستال» و سایر تجهیزات نظامی ، اراضی شهرستان لاجین نیز هدف قرار می گیرند. اما، وزارت دفاع به ما اطمینان داد که به این سردرگمی و تشویش و احساس خطر ، نیازی نیست. زیرا، در شوشا و لاجین ما به اندازه کافی نیروی نظامی و تجهیزات نظامی و تسلیحات داریم و تدابیر لازم اتخاذ می شوند. اما، من خیلی ناراحت بودم. به همین علت بطور مستقیم به شوشا زنگ زدم و با رهبری شهرستان شوشا با تلفن صحبت کردم و به من گزارش داد که واقعا هم وضعیت دشواری در شوشا ایجاد شده است و شوشا از هر طرف در محاصره قرار دارد و تجهیزات نظامی فراوان ارامنه و نیروهایشان بطور ممتد شوشا را هدف آتش قرار می دهند و اگر بطور فوری نیرو و تجهیزات رسانده نشود و کمک نشود، وضعیت شوشا وخیم است و سرنوشت شوشا در خطر است. ما باز هم با ریاست وزارت دفاع در این باره صحبت کردیم و دستور دادیم. وزارت دفاع به ما گفت که شما به خیلی از چیزهایی که آنها می گویند گوش نکنید، این عادت آنهاست، در آنجا نیروی لازم را داریم و تجهیزات هم موجود است و بازمه برای دفاع از شوشا و مرزهایمان تدابیر لازم را اتخاذ می کنیم و خواهیم کرد. هر نیم ساعت یک بار ، من با شوشا تماس می گرفتم. هر بار گزارشی که از شوشا می گرفتم با گزارش وزارت دفاع متضاد بود. آخرین گفتگویم با شوشا در ساعت پنج و نیم صبح هشتم ماه (مه) بود. باز هم اخبار تشویش آلود به من داده شد و من نیز بازمه این گزارش را به ریاست وزارت دفاع رساندم و بازمه همان پاسخ ها را گرفتم. پس از آن رابطه مان با شوشا قطع شد..... (از وزارت دفاع) هر بار به من جواب می دادند که شوشا در اختیار ماست و مدافعان شوشا شجاعت به نمایش گذاشته اند، کمک لازم به شوشا رسانده می شود و حتی با بالگردها و هواپیماهای نظامی استفاده می شود و نیروهای نظامی ارمنی که به نزدیکی شوشا آمده بودند و نیروهای مسلح آنها و تجهیزاتشان ، دو کیلومتر از شوشا دور شده اند. این گزارش آخر را وزارت دفاع در ساعت یک شب به من داده بود. اما، من بازمه از درون ناراحت بودم و نمی توانستم این گزارش ها را باور کنم..... ساعت دو به بعد نیمه شب به من گزارش رسید که آن گزارش هایی را که از وزارت دفاع و سایر منابع به شما داده می شود، باور نکنید. شوشا به ارامنه داده شده است. این برای من خیلی وحشتناک بود. خیلی دشوار بود شنیدن این خبر. من نمی توانستم آن را باور کنم. چطور می شد به این آسانی شوشا به ارامنه داده شود؟ من باز هم با رحیم قاضی اف، وزیر دفاع صحبت کردم. او به من گفت که او نیز همین الان چنین گزارشی دریافت کرده است، اما این گزارش را باور نمی کند و با عجله به شهرستان یتولاخ می رود، در آنجا تماس خواهد گرفت و پس از بررسی موضوع، به من اطلاع خواهد داد. تاکید کردم که من هم شبانه می خواهم به یتولاخ بروم و با هم برویم. اما، رحیم قاضی اف به من گفت که اکنون نیازی به رفتن شما به یتولاخ نیست، من خواهش می کنم که شما در باکو باشید و من از آنجا بطور مفصل به شما گزارش خواهم داد. من باز هم با شهرستان ها تماس گرفتم و تلاش کردیم که خبر دقیق را به دست آوریم. اما، همه گزارشهایی که می رسید متضاد بود و نهایتاً در ساعت 4 شب ، تمامی رهبران کشور را فراخواندم و جلسه مشورتی تشکیل دادیم. در این جلسه مشورتی شاهین موسی اف از وزارت دفاع، رامیز محمودوف ، معاون اول وزیر کشور، ایل حسین حسین اف، وزیر امنیت ملی، فیروز مصطفی اف ، جانشین رییس هیات دولت گزارش دادند. مساله با دقت بررسی شد و دستورات مشخص و فرامین لازم درباره دفاع از شوشا به هر بهایی، داده شد. در این جلسه مشورتی بازمه نماینده وزارت دفاع ما را مطمئن کرد که هم اکنون درگیری های شدید در شوشا جریان دارد و ما شوشا را از دست نداده ایم، شوشا مال ماست. برغم تمامی این ها، من شبانه با ناراحتی و تشویش فراوان به رفسنجانی، رییس جمهوری ایران ، سلیمان دمیرل، نخست وزیر ترکیه ، گاراجوف ، وزیر دفاع روسیه و سایرین زنگ زدم و به همه آنها درباره وضعیت موجود اطلاع دادم و از آنها خواستم و خواهش کردم که تدابیر فوری اتخاذ کنند و این جنگ متوقف شود..... پس از این گفتگوها نزدیک صبح، خودم بطور مستقیم با هواپیما به شهر یتولاخ رفتم و در آنجا با نمایندگان واحد نظامی مان دیدار کردم و دستورات لازم را دادم و در آنجا برای من مشخص شد که

رحیم قاضی اف، وزیر دفاع نیز در یئولاخ بوده و از آنجا به گنجه رفته است. من نیز از آنجا به محل های حادثه (درگیری) به آق دام عزیمت کردم. در آق دام فرماندهان واحد نظامی را دعوت کردم و... در این زمان، یک نظامی به نام قلی اف آمد. به من گفتند که این رفیق (قلی اف)، یکی از آخرین کسانی است که از شوشا خارج شده اند و خوب است که من با او دیدار کنم. من با او دیدار و صحبت کردم. او به من گفت که نیروهای نظامی ما از شوشا در شب هفتم به هشتم ماه (مه) شروع به خروج کرده اند و در هشتم ماه (مه) به تعداد خیلی کمی نیروی نظامی در شوشا، آن هم گردان شبه نظامی محلی و گردان دفاعی محلی، باقی مانده بود. باقیمانده نیروها نیز در شب هفتم به هشتم ماه و در هشتم ماه شروع به خروج از شوشا کرده اند. او مرا مطمئن کرد که او یکی از آخرین ترک کنندگان شوشاست و بعد از ساعت 8 صبح، تقریباً هیچ یک از نیروهای نظامی آذربایجان در شوشا باقی نمانده بود. این خبر بازم مرا مستأصل کرد. این، وحشتناک بود. این، یک فاجعه بود. این حرکت، اقدام نیروهای نظامی و نیروهای دفاعی در ترک آسان شوشا بدون هیچ گونه مقاومتی و تسلیم آن به ارامنه، نه تنها علیه من و علیه رهبری آذربایجان، بلکه علیه تاریخ حماسی آذربایجان و علیه ملت آذربایجان و علیه امروز و آینده آذربایجان، خیانت و رذالت و خودفروشی بزرگی بود و هر اصطلاحی که بگویید، می توان در این باره بکار برد. اکنون من نمی توانم ارزیابی دیگری از این داشته باشم و امکان نیز ندارد. من از همان جا از آق دام یک بار دیگر با سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه تماس تلفنی گرفتم و درباره وضعیت ایجاد شده به او گزارش دادم و خواهش کردم و مطالبه کردم که در این روزهای دشوار ملتمان و در این لحظات سخت، ترکیه از تمامی امکاناتش استفاده و به ما کمک کند. از آنجا به گنجه عزیمت کردم. در گنجه نشست گسترده ستاد را برگزار کردیم. در آنجا من با فرماندهان واحدهای نظامی دیدار کردم.... وقتی من به گنجه می رفتم، وزیر دفاعمان از آنجا رفته بود. براساس خبری که به من دادند او به مسکو رفته بود. من شبانه به باکو برگشتم. در باکو برای نشست رهبران کشور را فراخوان دادیم. ساعت 2 شب با حضور رهبران تمامی احزاب و سازمان های اجتماعی - سیاسی، نشست سراسری رهبران جمهوری را برگزار کردیم و اوضاع ایجاد شده، ارزیابی شد. گزارش های واقعی دریافت شده را به دوستان رساندیم و باز هم نماینده وزارت دفاع در اینجا قاطعانه اعلام کرد که شوشا را گرفته ایم و شوشا در دست ماست. من باز هم در این نشست تأکید کردم که خدا کند که اینگونه باشد، اما من به واقعی و درست بودن این خبر باور ندارم. برغم تمامی این ها، اداره مطبوعاتی وزارت دفاع در روزهای نهم و دهم ماه گزارش داد که در شوشا درگیری های شدید جریان دارد و ما شوشا را از دست نداده ایم. اما، در نهم و دهم ماه، دیدارهای من با نمایندگان واحدهای نظامی ترک کننده شوشا و نیز برخی روسای شوشا و گزارشی که در آق دام، قلی اف به من داده بود، یک بار دیگر تأیید می کرد که در هشتم ماه مه تقریباً نیروهای نظامی ما باقی نمانده بود.... می توان گفت که شوشا بدون مقاومت به ارامنه داده شد.... آنچه مرا ناراحت می کند و قلبم را می خراشد، خیانت و خودفروشی در «دش آلتی»، خیانت و بی شرافتی در خوجالی، خیانت در «مالی بیگلو» و «قوشچولار» و خیانت هایی است که مهر آنها بر معنویاتمان، معنویات ملتمان و تاریخ و امروز و فردایمان خورده است. این ها باید روشن شود. ملت باید این ها را بداند و نهایتاً تصمیم خود را بگیرد. این ها باید به مجازات شایسته خود برسند. این برای تاریخمان و برای امروزمان و برای نسل های آینده مان ضروری است. من در باره وقایعی که این روزها در قره باغ کوهستانی، در شوشا و نواحی مرزی مان روی داده، به شما گزارش واقعی دادم. »